

## تطبيق تطورات ولايت فقها بر مبنای اصل لبس بعد اللبس حرکت جوهری

عبدالاحد قراری

طلبة درس خارج و مدرس حوزه علمیه قم. ایران.

abdulahad.gharari@gmail.com

میر بهمن غنی زاده

طلبة سطح دو مدرسه علمیه الامام القائم (عج الله) تهران. ایران؛ دانش آموخته کارشناسی ارشد مهندسی مخازن هیدروکربوری. دانشگاه صنعتی سهند، تبریز، ایران.

mghanizadeh@yandex.ru

### چکیده

برخی در نسبت حقیقت و مظاهرش، مظاهر را سراب دانسته و آثار حقیقت را از آنان سلب کرده‌اند و از این رو، گاه با جمود بر یکی که آن را حقیقت دانسته‌اند همه غیر آن را نفی کرده‌اند. برخی نیز چنین دانسته‌اند که همه اطوار حقیقت خود حقیقت‌اند و حقیقت را متعدد و حتی امری نسبی پنداشته‌اند. زیرا آثار و احکام متعدد و احیاناً متناقض در مظاهر مشاهده کرده‌اند. صحیح آن است که با دیدن رابطه طولی موجود بین حقیقت و جلوه‌های آن، هم وحدت حق را اثبات کرد و هم هر جلوه‌ای را با جلوه دیگر دو دانست و با هر یک حکم خودش را روا داشت. اصل مذکور، در مسئله ظهور مقام ولایت الهی در بشر خاکی نیز جاری است. رسالت، امامت و فقهت و مرجعیت در ظهورات مختلف تاریخی خود از یک حقیقت برخاسته‌اند، اما آن حقیقت در هر عصری، جلوه‌ای نو داشته است. در مقاله حاضر، با استفاده از اصل مسلم لبس بعد اللبس (که فیلسوف بزرگ اسلام، صدرالمتهلین، در مبحث حرکت جوهری آن را ذکر کرده‌اند) تکامل ولایت فقها

در خطی ترسیم شده است که نقطه آغاز آن ولایت انمه در ۲۵۰ سال اول پیدایش اسلام و نقطه ختم آن حکومت جهانی مهدوی خواهد بود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد وقتی معلوم شد که شکل خاصی از ولایت فقها در عصر معصومین (علیهم‌السلام) و نیز در اوایل غیبت صغری وجود داشته و در حضور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و با مدیریت و تأیید آنان، به نقش‌آفرینی در جامعه شیعی پرداخته است، می‌توان با همان تقریر معصومین (علیهم‌السلام)، مشروعیت اشکال متناسب با زمان و مغایر با شکل گذشته آن را اثبات کرد و مباحثی نظیر ولایت مطلقه فقیه، نحوه تعیین ولی، رابطه ولی و سایر فقها و عزل از مرجعیت، همه با این بیان می‌توانند وصف حجت شرعی به خود گیرند. به این طریق پویایی فقه و اصول سنتی حوزه‌های علمیه نیز به خوبی نشان داده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** ولایت، تکامل، حرکت جوهری، اصل لبس بعد اللبس، فقاہت، مرجعیت.

## ۱. مقدمه

با تشکیل نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه برای پاسخ‌گویی به سؤالات و نیازهای عصری و با فرض پذیرش این مدعا که مکتب اسلام و نظام اسلامی برای ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی بشر برنامه‌ای کامل دارد، لازم است قابلیت‌های دو علم اصول و فقه جهت تأمین این وظیفه بررسی شود. در این میان، نوع نگاه به فقه و روند رشد و شکوفایی آن می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. کشف اتصال موجود بین جریان‌های فقهی حاضر و آنچه در عصر حضور معصومین (علیهم‌السلام) تا شهادت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بوده است، نیاز به پرده برداشتن از روح حاکم بین حلقه‌های وقایع تاریخی دارد.

همان‌طور که برخی صاحب‌نظران بیان کرده‌اند،<sup>۱</sup> فلسفه صدرایی این قابلیت را دارد که منبع نظریه‌پردازی‌های سیاسی و اجتماعی اسلام ناب شود. در این نوشتار، حرکت جوهری (با تقریر

۱. مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۹ در دیدار با جمعی از نخبگان حوزوی می‌فرماید: «... از مبانی ملاصدرا، اگر نگوئیم از همه این‌ها، از بسیاری از این‌ها می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ مثلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند، فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و غیره. این یکی از کارهای اساسی است.»

نظریه لبس بعد اللبس) عهده‌دار کشف این روح حاکم در سیر وقایعی است که یک حلقه آن در عصر ائمه بوده و حلقه دیگر آن در مسائل مستحدثه نظام اسلامی و جامعه عصر حاضر است. واضح است اگر حرکتی در عصر معصومین یا قبل از آن به شکل خاص آن روزگار وجود داشته است و آن حرکت با حفظ روح و حقیقت خود، در عصر غیبت کبری، در طی مسیر طبیعی خود<sup>۱</sup> شکل و جلوه دیگری به خود بگیرد، باز مقتضیات جلوه دوم مشروع خواهد بود.

در این مقاله با بررسی تغییرات زمانی با رویکرد به اصل ذکرشده، تطورات ولایت فقها به گونه‌ای بررسی شده است که مشروعیت نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه) و حوادث بعد از پیروزی آن همچون تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، تعریف جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی کشور، عزل مرجعیت برخی فقها در سال‌های ابتدایی انقلاب و حکم به جهاد در دوران دفاع مقدس منکشف شود.

## ۲. بررسی ظهور تطورات ولایت

راهکارهای مستحدث برای رفع نیازهای جدید جوامع فعلی، چنان‌که منقطع از پیشینه خود لحاظ شوند، فاقد مشروعیت خواهند بود.<sup>۲</sup> اما اگر حوادث فعلی را ادامه طبیعی چیزی بدانیم که در

۱. قید مزبور احتراز از انحراف‌هایی است که بر اثر سیاست‌های نفسانی و توسط حکومت‌های شیطانی در مسیر جریان حق ایجاد می‌شود و برخاسته از کج‌اندیشی‌های نادانان و خیانت‌های دانایان است، مانند آنچه بر سر سلاسل اهل معرفت در زمان ما آمده و از آنان افرادی گوشه‌نشین یا منحرف از نظام اسلامی و یا اباحه‌گرا و غیره ساخته است.

۲. «التعبید بالظن الذی لم یدل دلیل علی التعبید به محرم بالأدلة الأربعة» (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ص ۱۲۵). در باب طریقه معرفت و علم فلسفه نیز شبهه‌ای چون شبهه مغایر بودن سبک نهضت سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه) با طریقه اهل بیت (علیهم السلام) مطرح است. خلاصه نقد این است که سبک طرح اعتقادات در فلسفه، مشابه سبک اخبار نیست؛ به این ترتیب، اصطلاحاتی که فلاسفه یا مشایخ و اقطاب عرفان (رضوان الله علیهم) در تمدن علمی مسلمانان و نیز در متن فرهنگ اجتماع مسلمانان جعل کرده‌اند با اسالیب و الفاظ وارده از اهل بیت (علیهم السلام) متفاوت است، کبرای استدلال ناقدان معلوم است. در جواب می‌گوییم که آنچه در عرصه‌های ذکرشده تاریخ اسلام پیش آمده مقتضای طبیعی ادامه سیر این علوم است و زمان انعقاد این سیر عصر حضور معصومین (علیهم السلام) است. مسلم است که ترجمه کتب فلسفه یونانی در ابتدای خلافت بنی عباس و در حضور ائمه صورت گرفته است و نیز بیانات خاص قدمای صوفیه در کتب تراجم مضبوط است و سپس در قرون بعدی، همانی که در عصر ائمه (علیهم السلام) بوده توسط فارابی، شیخ الرئیس و صدرالمتهلین یا شیخ اکبر، ابن عربی و قونوی بالنده شده است. یعنی عامل غیر طبیعی منجر به همه این تحولات نشده است. اگر فلسفه و عرفان، هدم شریعت و سد باب استننان به اهل بیت (علیهم السلام) بود، باید برخوردهای تند و ردع‌های متعدد وارد می‌شد و محال بود که اهل بیت (علیهم السلام) در برابر چنین ضلالت‌هایی موضعی چون موضعشان در مقابل جریان‌های باطل سیاسی و علمی دیگر نگیرند. چند خبر ضعیف‌السند و الدلالة که تعدادشان مناسب انحراف مورد ادعا نیست، قطعاً

عصر معصومین (علیهم‌السلام) بوده و به امر یا تقریر آنان مشروعیتش ثابت شده است، می‌توان مقتضیات طبیعی این حوادث را مورد تأیید شارع دانست.

## ۱-۲. حکومت ولی الهی، لازمه تحقق غایت خلقت

هدف از خلقت انسان عبودیت الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). این آیه محکم‌ترین و گویاترین مدرک بر هدف خلقت عالم است. هدف از خلقت، عبودیت یا به عبارت دیگر، ظهور کمالات حق تعالی در انسان است؛<sup>۱</sup> کمالاتی که جدای از ذات نیستند و این طبعاً نیازمند نگاه کاملی به انسان و جهان است. زیرا انسان یا همان عالم اصغر، عصاره بالقوه همه کمالات الهی است که مبسوط او در عالم خارج وجود دارد.<sup>۲</sup> فراگیر شدن تحقق این هدف متوقف بر استقرار حکومت صالحین است.<sup>۳</sup> تاریخ نشان داده است که هیچ عاملی چون سلطه مستبدان و ظالمان مانع تحقق این هدف و تحقق سایر اهداف انبیا نبوده است.

## ۲-۲. تکامل ظهور ولایت ولی الهی در بستر اقتضائات عالم ماده و رشد انسان‌ها

انسان بهتر و عمیق‌تر از سایر موجودات می‌تواند پرده از چهره دروغین استقلال عالم بردارد و به حقیقت عالم که جز صفات و اسمای الهی نیست، راه یابد و ثابت است که اسما و صفات الهی با ذات خداوند دوگانگی ندارد. طی این راه خطیر، یعنی کنار نهادن دعوی هستی از غیر او و کشف و بلکه انکشاف حق، به اقتضای تکثر اسمای الهی و ارتباط آن‌ها با هم، متوقف بر پیمودن راهی پرفراز و نشیب است؛ فراز و نشیب‌هایی بسیار پیچیده در عرصه‌هایی متعدد و متنوع. انسان باید در عرصه‌هایی چون زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، قبض و بسط‌هایی را بچشد تا زنگار طبیعت از سیمای فطرت او زدوده شود و آئینه فطرتش جلوه‌گه حقیقت شود. خالق هستی عرصه‌های مذکور را به گونه‌ای آفریده است که هریک در ارتباط با نفس آدمی زمینه‌ساز ظهور کمالات

برای ردع از فلسفه و عرفان کافی نیستند. تفصیل کلام مجال دیگری را می‌طلبد.

۱. «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ص ۴۵۳).

۲. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «وَتَحَسَّبُ أَنْكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ، وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (میبیدی، ۱۴۱۱ ق: ص ۱۷۵).

۳. برخی از علما و بزرگان گفته‌اند که در نگاه کلان به عالم، تحقق حکومت ولی الهی، خود غایت خلقت است و نه لازمه آن. بررسی این گفته مجال دیگری می‌خواهد.

حضرت رب در روح انسان باشد؛ چراکه همه کمالات الهی در روح انسان منظوی اند و فطرت بذری است که چون شکوفا شود، جز خدا در منظر انسان نمی ماند. پیچ و خم های تربیتی انسان فقط فراز و فرودهای تک تک عرصه های مذکور نیستند، بلکه خود این عرصه های گوناگون نیز با هم رابطه ای ظریف و پیچیده دارند که باید با رعایت قواعد حقیقی هستی (خلقت خاص بشری و فطرت الهی انسان) توازی در مملکت روح آدمی حاکم شود که شایسته بروز کامل کمالات اسما و صفات حضرت حق در انسان باشد<sup>۱</sup> و یا به عبارت دقیق تر، به مقتضای حکومت برخی از اسما بر دیگری، انسان به اسم اعلا الهی متحقق شود، برای مثال عملکرد انسان در عرصه مدیریت سیاسی و حکمرانی نمی تواند از شخصیت ساخته شده او در عرصه عبادت فردی متأثر نباشد.<sup>۲</sup> چنان که قطعاً عرصه رفتار سیاسی یک انسان بر عبادت او تأثیرگذار خواهد بود (ر.ک: به طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ص ۳۶۶؛ ذیل آیه ۸۷ سوره هود).

باید توجه داشت که این عرصه ها برای انسان مبتلا به حصار ماده در نظر گرفته شده اند و عالم ماده منفک از محدودیت و به تبع آن تراحمات نیست. بدیهی است که با توجه به پیچیدگی انسان (قابلیت او برای تجلی همه صفات و کمالات که با ذات حق تبارک و تعالی عینیت دارند) و عظمت غایت (اندکاک انیت انسان و همه عواملی که در اوست در حق جل جلاله) و اقتضائات بستر حرکت انسان (عالم ماده که ظلمانی ترین و مقیدترین عالم امکانی است)، قطع این راه لزوماً باید با برنامه ای چندبعدی، لایه لایه و دقیق صورت گیرد. بشر خاکی نمی تواند قوانین قطع طریق مزبور یعنی دین کامل را یک جا تلقی کند؛ از این رو، هزاران نبی و وصی، و وظیفه ابلاغ را در طول تاریخ متکفل شده اند. در انتهای این مسیر وظیفه ابلاغ و هدایت به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد. از اینجا فلسفه نسخ شرایع و احکام و همچنین، ماهیت نسخ معلوم می شود.

۱. قرآن این توازن را «حنیف» تعبیر کرده است (بقره: ۱۳۵ و آل عمران: ۹۵ و غیره).

۲. چند نمونه از این تأثیرها ذکر می شود: ۱. حضرت علی (علیه السلام) درباره نماز به ابن ابی بکر می فرمایند: «سَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمَوْقَتِ لَهَا، وَلَا تَعْجَلْ وَفَتْهَا لِفِرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِإِسْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ» (نهج البلاغه: ص ۳۸۴). ۲. «فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ص ۱۱۰) ظاهراً می فرماید حج توبه عنوان تکلیف فردی که در تقویت دین متقوم به همراهی احدی نیست - که وظیفه همه آحاد مسلمین است که با هم به آن قیام کنند - نقش دارد. (البته محتمل است مراد فقط تقویت دین خود فرد باشد اما با قرآن سازگار نیست). ۳. «فَفَرَضَ... صِلَةَ الْأَرْحَامِ مُمَنَّمَةً لِّلْعَدَدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ص ۱۰۷). باز دیده می شود که صلّه رحم - که تکلیفی در شعاع بستگان است - به وظیفه زیادکردن نیروهای انسانی امت اسلامی ربط داده شده است.

شایان ذکر است که مراد از هدایت، صرفاً ابلاغ توسط انبیا و اوصیا نیست، بلکه بالاترین مصداق هدایت به معنای ارائه طریق بسترسازی کلان اجتماعی برای پیاده کردن دین است؛ این بسترسازی، تشکیل حکومت حقّه الهی است و راهبری آن ولایت ولی الهی نامیده می‌شود. نتیجه مقدمات یادشده این است که نسخ، ازاله دین و معارف ارائه شده توسط پیامبر سابق نیست، بلکه کامل کردن آن است. به این معنا که بشر در طول زمان قابلیت آن را می‌یابد که از قوانین هستی، حقایق بالاتری بر او داده شود و او بهتر بتواند عالم را طی کند و به حقیقت و رای آن برسد. قانون لاحق، ناقض قانون سابق نیست. بلکه لایه‌ای نورانی‌تر از آن است. هر جلوه و رقیقه‌ای نسبت به حقیقت خود، هم عین آن است و هم غیر آن و این نکته کاشف عینیت جلوه‌ها با هم و نحوه آن نیز هست. اندکاک رقیقه در حقیقت خود، همان تکامل صدرایی است. معنای مزبور در اطوار فقه نیز قابل تطبیق است. اجتهاد،<sup>۱</sup> مرجعیت، ریاست عامه<sup>۲</sup> و ولایت فقیه<sup>۳</sup> و حتی امامت و رسالت، همگی ظهورات حقیقت یک نظام‌اند که دین برای مدیریت این تکامل برنامه‌ریزی کرده است. یعنی مسیر عبودیت انسان شرایط، آداب و موانعی دارد که یک سیستم جامع فردی و اجتماعی در اطوار زمانی گوناگون با صورت‌های به ظاهر متفاوت، باید عهده‌دار اجرای آن باشد، اما روحی واحد این بالندگی را ایجاد می‌کند. چنان‌که روح واحدی نوزاد را به بلوغ و کمال جسم انسان می‌رساند؛ اگرچه شکل بدن و بلکه همه‌ی یاخته‌ها عوض می‌شوند، این تغییرات با «من» واحد و ثابت اتفاق می‌افتد. البته این معنا بر مسیر حرکت انقلاب اسلامی نیز منطبق است. اگر غایت این انقلاب را نقطه ظهور بدانیم، شیوه مدیریت امامین انقلاب نیز این بوده که افراد و تشکل‌های اجتماعی را رشد می‌دهند، کمال موجودشان را تثبیت می‌کنند و با افزودن کمالات دیگر، آن را بارورتر می‌کنند. ریزش‌ها و رویش‌ها نیز در این ساختار تعریف می‌شوند. ریزش در نگاه کلان ولایی پسرفت نیست، بلکه زدوده شدن موانع و آفات رشد است. خلاصه مدعی این است که همه

۱. واضح است که اجتهاد از اطوار ظهور ولایت نیست، اما چون مقدمه لازم آن است، برحسب موقعیت، اینجا ذکر شد.

۲. مراد از ریاست عامه ظهور آن مرتبه از ولایت است که بدون تشکیل یک حکومت مستقل سیاسی به رتق و فتق مهام جامعه شیعی پرداخته است. نظیر آنچه طی سده‌های اخیر در برخی از فقه‌های شیعه مشاهده می‌شد و زعامت حوزه‌های علمیه، اصدار حکم جهاد و کفالت ایتمام و نظارت بر اوقاف و غیره از شئون آن به حساب می‌آمده است. در این برهه به تبع نبود جایگاه حکومت، نگاه به بیرون جامعه شیعیان بسیار کم‌رنگ بوده است.

۳. مراد از ولایت فقیه در اینجا مرتبه‌ای از ظهور ولایت است که با تأسیس حکومت متمرکز و مستقل شیعی و با نظام سیاسی کاملاً اسلامی تحقق یافته است.

اطوار حرکت، ظهور حقیقت یک نظام در مظاهر متعددند که این تطور از دو مؤلفه در جات روحی و معنوی راهبران<sup>۱</sup> و سطح فضای مجتمع در تلقی رشد از آنان<sup>۲</sup> ناشی می‌شود.

## ۲-۱. تطبیق نگاه صدرایی به تکامل بر نحوه شکل‌گیری سلسله زعمای شیعه

ولایت الهیه که در طینت آدم ابوالبشر به ودیعه نهاده شده است، در عصر هرکدام از انبیا و اوصیای آنان ظهوری داشته است و در عصر نبی خاتم تا شهادت امام حسن عسکری (علیهم السلام) نیز در مدیریت ایشان به حسب اقتضانات عالم ماده که مملو از تراحمات است،<sup>۳</sup> ظهورهای خاص خودش را داشته و سیاست‌های حکام هر زمان، سطح رشد مردم و سطح امکانات موجود هر یک تأثیری بسزا در نحوه ظهور این حقیقت داشته‌اند. تربیت شاگردان علمی و معنوی و بلکه تشکیلاتی از ابتدای اظهار دعوت نبوی آغاز شده و به مرور زمان توسط اهل بیت، به پیدایش تشکیلاتی از وکلای آنان در قرون دوم و سوم انجامید (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: فصل دهم به بعد) که این تشکیلات با مدیریت ائمه آرام‌آرام عهده‌دار رفع سرگستگی جامعه شیعی و پیاده‌کردن آرمان‌های معصومین شد. پس می‌توان بیان کرد که ظهور ولایت فقهای شیعه جلوه‌ای از همان ولایت انبیا و اوصیاست. وقایعی نشان می‌دهد که ائمه فقها را به مرور آماده ورود به عرصه مدیریت شیعیان می‌کردند (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱ و ۲).

۱. اهل معرفت اصرار دارند که حالات و مقامات ائمه و اولیای شریعت در هر عصری، در شکل و قالب جلوه شریعت (مراد از جلوه شریعت، اعم از خصوصیات احکام فقهی و نحوه مردم‌داری و سیاست جامعه است، زیرا هر دو به حسب حقیقت، کمالات روحی ولی‌اند؛ اولی در صقع اخبار از واقع عالم و دومی در صقع انشا و اجرای حقیقت در کثرات و مباینتی با هم ندارند) اثر دارد و این بحث مفصلی است که در این مقام نمی‌توان به ابعاد و آرای پیرامون آن پرداخت. برای پژوهش به بیانات عرفا در شرح خبر «كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْنَهُ الْيَمْنَى عَمِيَاءَ وَأَخِي عَيْسَى عَيْنَهُ الْبُسْرَى عَمِيَاءَ وَأَنَا ذُو الْعَيْنَيْنِ» و اخبار مشابه، از جمله تفسیر سوره حمد امام خمینی قدس سره (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف: ص ۲۵۵)، مراجعه شود.

۲. برای اثبات نقش عملکرد و رشد و یا بغی جامعه در جلوه شریعت (به دو وجهی که در پی نوشت قبل ذکر شد)، به مستندات اشاره می‌شود: آیه ۱۶۰ سوره نساء قوله تعالی: «فَيُظَلِّمُونَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ»؛ حدیث «كَمَا تَكُونُوا يُولِي عَلَيْكُمْ» (متقی، ۱۴۰۷ق: ص ۶۰۳)؛ آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) هم بر این مدعا دلالت دارد و الله العالم.

۳. همانند سرکار آمدن حکومت‌های نفاق‌پیشه اموی و عباسی و نیز پیدایش مکاتب فکری منحرفی همچون مرجئه و خوارج.

## ۲-۲-۲. وقایع عصر غیبت صغری و تأثیر آن در رشد جامعه شیعی

قبل از شهادت امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، جامعه شیعی دسترسی مستقیمی به معصوم (علیه‌السلام) داشت. با شروع غیبت و با معرفی نایب خاص از سوی مقام امامت، هدایت به سطح بالاتری از تربیت و رشد آغاز شد که این حالت تربیتی از سوی معصوم غایب (علیه‌السلام) حفظ و مدیریت شد و رفته‌رفته، بین شیعیان، رجوع به فقهای جامع‌الشرایط امری لازم و متداول تلقی شد.

از یک سو ظهور جایگاه نایب خاص و از سوی دیگر، ابتلای نواب خاص به مدعیانی (مجلسی، ۱۳۷۶ق، ج ۵۱: صص ۳۸۱-۳۶۷) که همه از فقها و بزرگان شیعه بودند، تا عصر نایب سوم امتحانی جدید و سخت برای جامعه شیعی ایجاد کرده بود. رشد فکری حاصل از این تلاطم‌ها در زمان نایب چهارم خود را نشان داد و در برهه کوتاه نیابت ایشان، شیعیان به حدی رسیدند که بتوانند مقام ولایت را به صرف تطبیق اوصاف بشناسند و نیازی به تعیین فردی به عنوان نایب پنجم نباشد.

## ۳-۲-۲. استقلال فقهای شیعه در عصر غیبت کبری

بحث تقلید از فقها<sup>۱</sup> در عصر غیبت<sup>۲</sup> به اقتضای تطور سیاست‌های ائمه (علیه‌السلام) در مدیریت جامعه شیعی مستند است و دلالت این دلیل بر مدعا قطعی است. براساس این تحلیل که بر خاسته از بررسی اصول مدیریت و حیانی-عقلانی است، علاوه بر وجوب تقلید از فقها می‌توان لزوم تقلید از اعلم<sup>۳</sup> را نیز، در عصری که جامعه شیعی به رشد پذیرش آن رسیدند با دلیل یادشده، که از انضمام هر مقدمه دیگر بی‌نیاز است، اثبات کرد. پس این تصور پیش نیاید که این استدلال، همان سیره

۱. خلافاً لبعض اصحابنا الاخباریین (رحمهم الله) که چون در فضای بحث علمی، ادله تقلید را وافی ندانسته‌اند آن را انکار کرده‌اند. به نظر ما ایشان (غفرالله لهم) از اصول مدیریت اجتماعی نگاه کامل فرازمانی نداشته‌اند. البته خاصیت طبیعی بحث‌های علوم انسانی داشتن این فراز و نشیب‌هاست. چنین فراز و نشیب‌هایی چون از روی اغراض نفسانی نیست در گذر زمان موجب کشف نظر حق و بالندگی علم می‌شود.

۲. این بحث با اغماض از ادله دیگر تقلید است، مانند دلیل عقلی وجوب رجوع جاهل به عالم یا دلیل عقلانی استقرار سیره بر رجوع عوام به علما یا اخبار.

۳. بعضی از بزرگان با نظریه تقلید از اعلم مخالفت‌هایی بالجمله و یا فی‌الجمله داشته‌اند که مانند مخالفت ذکرشده اخباریین با اجتهاد صرفاً جنبه بحث علمی دارد و این سنخ مباحث در سیر رشد علوم انسانی کاملاً عادی است. برای بررسی احتمالات مسئله و ادله مربوط می‌توان به منابع مفصل اصول، از جمله امام خمینی (۱۴۲۶ق: ص ۸۷) و خوبی (۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۵۴۱)، اشاره کرد.



است و باید امضای شارع به آن ضمن دلیل دیگر اثبات شود. البته این رشد، تدریجی بوده است و مقاطعی چون ورود فقها به عرصه سیاست در دوران صفویه و برخی مسائل مهم دوران قاجار در ساختن بستر این رشد مؤثر بوده‌اند که البته باز به شکل طبیعی، عاری از برخی هزینه‌ها نبوده است.

به تعبیر دیگر، اعلمیت می‌توانست محوری برای تمرکز قدرت جامعه شیعی باشد. البته تنقیح عنوان اعلمیت از نظر موضوع<sup>۱</sup> و حکم<sup>۲</sup>، خود مستحق بحثی علمی است که علما در مباحث علمی‌شان طی این دو سده به آن پرداخته‌اند. نقش آفرینی فقها در مسائل اجتماعی و سیاسی مانند ماجرای تنباکو، جهاد با روس، ماجرای مشروطه و موضع‌گیری‌های متفاوت در این قضایا، همه سیر طبیعی تکامل را نشان می‌دهند. تمرکز قدرت تشیع با عنوان ریاست عامه در این ماجراها معلول مراحل قبلی زعامت آنان و پشتوانه ظهور علمی و عملی نظریه ولایت فقیه است. البته در این برهه نگاه علما بیشتر به داخل جهان تشیع است؛ چنانچه لازمه سیر الهی‌سازی حکومت نیز همین رساندن مردم به نصاب مقبولی از ولایت‌پذیری و سپس سرریز شدن آن به بیرون از جامعه خودی است؛ در مرحله بعد، نگاه علما به همه جهان اسلام متوجه می‌شود. رفتار علمای شیعه در دفاع از کیان دولت عثمانی در مقابل توطئه غربی‌ها برای نابودی آن و نیز اهتمام مرحوم آیت‌الله

۱. مراد از موضوع تشخیص مفهوم اصطلاح اعلم است. زیرا بین علما اختلاف است که معیار اعلم اقریبیت فتوا به واقع یا تسلط بیشتر بر قواعد استنباط است. مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی قدس سره می‌نویسد: فرزند مرحوم سید محمد فشارکی (رحمهما الله) فرموده است: بعد از وفات میرزای شیرازی بزرگ، پدرم توسط من به مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی پیغام داد که «اگر شما خود را اعلم از من می‌دانید بفرمایید تا من زن و بچه‌ام را در امر تقلید، به شما ارجاع دهم و اگر مرا اعلم می‌دانید، شما خانواده خود را در مسئله تقلید به من ارجاع دهید». هنگامی که این پیام را به میرزا رساندم، تأملی کرد و فرمود: خدمت آقا عرض کنید که آقا خودشان چگونه می‌دانند؟ من این سؤال را، که به منزله جواب بود، خدمت پدرم عرض کردم. پدرم فرمود: برو عرض کن که شما در اعلمیت چه چیز را میزان و معیار می‌دانید؟ اگر دقت نظر میزان باشد، شما اعلم هستید و اگر فهم عرفی معیار باشد، من اعلمم. من دوباره این پیام را به میرزا رساندم. ایشان باز تأملی کردند و فرمودند: خودشان کدام یک از این دورا میزان قرار می‌دهند؟ من بازگشتم و این جواب را که سؤال بود، ابلاغ کردم. آقا تأملی کرد و فرمود: بعید نیست که دقت نظر میزان و ملاک اعلمیت باشد. آنگاه فرمود که همگی از میرزای شیرازی تقلید کنیم (زنجانی، ۱۳۲۹، ج ۱: ص ۲۶۲).

۲. در اینجا مراد از حکم این است که برخی بعد از تعریف اعلم، مناط تجمع قدرت (ریاست عامه) را عنوان اجتهاد با انضمام اصول دیگر مانند تدبیر و بصیرت دانسته‌اند. چنانچه در خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله سید محمد فشارکی (قدس سره) نقل شده است: «فجاء جماعة وأرادوه علی التصدی للامور فأبی و قال: أن الرئاسة تحتاج إلی أمور غیر العلم و انا رجل و سواسی لا یسوغ لی غیر التدریس و أشار علیهم بالرجوع إلی المیرزا محمد تقی الشیرازی» (امین، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ص ۳۹).

بروجردی (قدس‌الله نفسه الزکیة) به ارتباط با الازهر و گرایش به تقریب علمای فریقین شاهد صدقی بر این ادعاست که تاریخ فقه با عنایت ولی عصر (علیه‌السلام) مسیر حلقه‌واری را به‌سوی تشکیل حکومت اسلامی و نقش‌آفرینی فقهای شیعه در حوادث جهانی طی کرده است و البته این حلقه‌ها هر یک تکامل یافته حلقه قبلی و مولد بعدی بوده است و تخریب هر حلقه، حلقه بعدی را غیر مشروع و قبلی را عبث می‌کند. قطعاً این تجارب در رویکرد حضرت امام راحل در بنیان‌گذاری نظام اسلامی فقه‌مدار نقش داشته است. بررسی مواضع ایشان در اعتراض‌های دوران آغاز نهضت به حکومت طاغوت تا پیروزی انقلاب اسلامی و تعیین شکل حکومت و تصویب قانون اساسی مشتمل بر اصل ولایت فقیه نشان می‌دهد که حضرت امام (قدس سره) حوادث را (با توجه به دو مؤلفه مذکور در انتهای بخش ۲-۲) طوری مدیریت کرده‌اند که در مرحله نظام‌سازی از مراحل پنج‌گانه تمدن‌سازی اسلامی،<sup>۱</sup> حکومت فقها بما هم فقها، به شکل طبیعی در نظام سیاسی الگویی کشور ایران تعریف شود؛ یعنی رشد طبیعی ملت، پذیرای طرح بحث ولایت فقیه باشد.

در نتیجه مبحث سابق می‌توان بیان داشت که چون سیر طبیعی ظهور ولایت در قرون متمادی منجر به تشکیل حکومت شیعی مستقل و متمرکز فقیه‌مدار شده است؛ از این رو، باید از تضعیف نظام اجتهاد و تقلید از علم به بهانه تقویت جایگاه ولایت امر پرهیز کرد؛ زیرا تضعیف فقاهت همان تضعیف جایگاه مرجعیت است و تضعیف مرجعیت برای مرجعیت اعلم نیز همین نسبت را دارد. همچنین، تضعیف مرجعیت اعلم و تقلید از او با الف) تضعیف ریاست عامه فقهای شیعه قبل از تشکیل حکومت مرکزی و زعامت ایشان در شعاع جامعه داخلی جهان تشیع و ب) تضعیف ولایت امر فقها و زعامت ایشان در شعاع بین‌المللی بعد از تشکیل حکومت مزبور ملازم است.

### ۳. بررسی تطورات علم اصول

بخش عمده‌ای از وظیفه ایجاد حکومت حقه که بر دوش فقهاست، کار علمی است و نیاز به دو رکن دارد: الف) محتوای دینی (یا همان تعالیم قرآن و روایات که به‌صورت کافی و وافی در اختیار ماست)؛<sup>۲</sup> ب) ابزار استنباط راهکارهای لازم برای عمل برطبق این تعالیم. درباره مورد «الف»

۱. مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ مراحل تحقق اهداف انقلاب اسلامی را در پنج مرحله بیان کرده‌اند.  
 ۲. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: اول، «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ دوم، «مَا أَعْلَمُ مَنْ عَمَلٍ يُعْرَبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِهِ وَلَا أَعْلَمُ مَنْ عَمَلٍ يُعْرَبُكُمْ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ» (مجلسی،

می‌توان گفت که بعد از نزول قرآن و صدور اخبار به تغییری نیاز ندارد؛ از این رو، بسته‌شدن باب وحی و نیز غیبت امام (علیه‌السلام)، هیچ‌کدام نقض قاعدهٔ لطف به حساب نمی‌آید و فقط لازم است مورد «ب» با توجه به نیاز عصر به روزرسانی شود. در ادامه به منظور بررسی ادعای یادشده، سیر تکون علم اصول در عصرهای مختلف مرور می‌شود.

### ۳-۱. تکون اجمالی علم اصول در عصر حضور معصومین (علیهم‌السلام)

طبیعی است که شیعه به دلیل دسترسی به معصومین (علیهم‌السلام) کمتر از اهل سنت دغدغهٔ پرداختن مفصل به علم اصول را در آن دوران داشته باشد. اما مسائل علم اصول به شکل بسیط در حد نیاز آن دوره مورد استفاده قرار گرفته و طبق شواهد تاریخی شاگردان ائمه (علیهم‌السلام) مکتوباتی در این فن داشته‌اند؛<sup>۱</sup> عمدهٔ کار فقهای شیعه در این عصر و سدهٔ متصل به آن نوشتن فتاویٰ خودشان (در قالب متون نقل الفاظ احادیث همچون کافی و آثار صدوقین) بوده است.

### ۳-۲. تجرید کتب احکام از روایات

نوشتن کتب و فتاویٰ هر فقیه در قالب نقل احادیث معتبر نزد وی، توسط ابن عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی جای خود را به تألیف کتب فتاویٰ مستقل و مجرد از نقل داد.

### ۳-۳. شکل خاص و متمرکز حوزهٔ علمیه و تدوین علم اصول

فضای آزاد علمی در شهر بغداد که نتیجهٔ سیاست‌های آل بویه بوده است، به بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، که به ترتیب هریک در رأس جامعهٔ شیعی آن زمان قرار گرفته بودند، اجازه داد که در مدیریت حوزه‌های علمیه و طلاب علوم دینی و بلکه خود علوم اسلامی تحولاتی شگرف بیافرینند. در این مرحله شاهد تدوین علم مستقلی به نام علم اصول فقه هستیم که در مواجهه با علم اصول اهل سنت و جهت پرکردن خلأ اجتهاد صورت گرفته است. اصول فقهی که در این دوران مدون می‌شود، از اصول اهل سنت تأثیر می‌گیرد. البته چنین تدوینی همراه

۱۴۰۳ق، ج ۲۰: ص ۱۲۶).

۱. برای مثال رجوع شود به شرح حال هشام بن الحکم در نجاشی، ۱۴۲۴ق: ص ۴۳۳؛ گفتنی است که در این باب برخی از علما پژوهش‌های مبسوطی دارند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۳۱۰).

با نقطه‌ضعف‌هایی خواهد بود که در بحث ظهور اخباریون به آن اشاره خواهد شد. برای نمونه می‌توان مبحث اجماع را نام برد.

بعد از شیخ طوسی می‌توان همان قالب کتاب *عدة الاصول* را، با رشد کمی و کیفی فراوان، در علم اصول دید. تفاوت اصول فاضلین با اصول شیخ الطائفه و نیز اصول فاضلین با سبک اجتهاد محقق کرکی کاملاً محسوس است، اما در ساختار علم اصول تحولی بنیادین دیده نمی‌شود.

### ۳-۴. ظهور اخباریگری و هجمه شدید به نقاط ضعف علم اصول

تقریباً مقارن با دوره صفویه، برخی از محدثان و اندیشمندان سبک اجتهاد و استنباط احکام سایر فقها را موردنقد شدید قرار دادند و آن را مخالف روش اهل بیت معرفی کردند و اجتهاد را نوعی میراث‌خواری اهل سنت برشمردند. برای نمونه، اجماع را که از اهل سنت گرفته شده بود، دستاویز قرار دادند و مباحث دیگری از علم اصول را چون او باطل قلمداد کردند (همانند تمسک به عقل). واقعیت این است که تبعات ظهور این طریقه را می‌توان به‌مثابه تب و بیماری مختصر بعد از واکسیناسیون تلقی کرد. قطعاً ساختار و مقداری از محتوای علم اصول سابق نقطه‌ضعف‌هایی داشت که با توجه به آن می‌توان پیدایش این هجمه را طبیعی دانست.<sup>۱</sup>

### ۳-۵. سيطرة تفقه توسط محقق بهبهانی

مقارن با گسترش ارتباطات جوامع شیعی با تمدن نوظهور غربی، مبارزات گسترده‌ای توسط مرحوم بهبهانی و شاگردان ایشان با مسلک اخباریگری، که به‌دست محدث بحرانی از حدتش کاسته شده بود، صورت گرفت. عمده‌مقابله نظری مرحوم بهبهانی با اخباریین این بود که مباحث اصولی را منظم‌تر و مستدل‌تر طرح کرده‌اند. یعنی ایشان هندسه‌سازی نویی را از ادله آغاز کرده‌اند، مانند تقسیم ادله به اجتهادی و فقهاتی و آن را با احکام قطعی عقل و نصوص اهل بیت (علیه‌السلام) تطبیق داده‌اند و مقداری از تأثیرات اصول اهل سنت را از اصول ما زدوده‌اند؛ مثل استدلال به حجیت استصحاب از راه حکم ظنی عقل به بقای حالت سابقه.

۱. استاد بزرگوار شهید مطهری این مطلب را از آیت‌الله بروجردی نقل فرموده‌اند که ایشان احتمال داده‌اند پیدایش اخباریگری عاملی غیرطبیعی داشته است و ناشی از سیر علم اصول نیست. اما استاد شهید مطهری نیز مستندی برای این ادعا نیافته‌اند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ص ۱۰۹).  
برخی اکنون در عرصه‌هایی چون عقاید و اخلاق، همان مذاق اخباریون را در فقه دارند.

### ۳-۶. بلوغ علم اصول به دست شیخ انصاری

ابتکارهای مرحوم بهبهانی (قدس سره) برای قلع و قمع فکر اخباریگری کافی نبود. زحمات ایشان و شاگردانشان اگرچه یک حلقه بسیار مبارک از منابع فقهی و متون اصولی در اختیار ما گذاشت، نقطه ضعف بزرگی نیز داشت و آن بقای سستی هندسه ادله و اصول استنباط بود. مرحوم صاحب جواهر و کامل تر و بالاتر از ایشان، شیخ اعظم انصاری، با ارائه هندسه نوین و متقن ادله، ما را به این توانایی رساندند که جایگاه همه گزاره‌های منابع دینی را در اجتهاد چنان تعیین کنیم که در تعیین حکم شرعی هیچ فرعی از فروغ، به تعارض و بن بست نرسیم.

### ۳-۷. کشف قابلیت‌های اصول مکتب شیخ انصاری برای ایجاد و مدیریت حکومت حقه

#### ولی الهی

تأسیس حکومت دینی توسط بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه را در عرصه‌هایی که نیاز حکومت بود و حوزه‌ها نیز با آن ناآشنا بودند با سؤالات جدیدی مواجه کرد. اصول شیخ انصاری، در مقایسه با اصول قبل از او، واجد یک جهش است و بعد از وی مکتب کاملاً نویی مشاهده نمی‌شود. اصول تفقه امام خمینی، اگرچه مرحله کامل تری از سیر طبیعی رشد علم اصول است، نسبت به گذشته مکتب اصولی نویی به حساب نمی‌آید. واقعیت این است که برای پاسخ‌گویی به خلأهای موجود در فقه در عرصه‌هایی چون سیاست و هنر نیازی به تغییرات اساسی در مکتب اصولی شیخ اعظم احساس نمی‌شود، بلکه تعمیق و توسعه تطبیقات اصول موجود در ادله کافی خواهد بود. بررسی تقریرات درس خارج فقه امامین انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد که بزرگواران مکتب اجتهادی خاصی<sup>۱</sup> نسبت به گذشتگان ندارند. اما داشتن نظر فراگیر به همه ابعاد دین و جامعیت علمی و عملی، ظرافت‌بینی در تشخیص موضوع‌ها و پویانگری به گزاره‌ها، امکان کشف وظایفی چون قیام در مقابل طاغوت ۲۵۰۰ ساله و نیز حسن تدبیر ۴۰ ساله را به امام خمینی (رحمة الله علیه) و امام خامنه‌ای (مدظله العالی) داده است.

۱. در حد تأسیس یک مکتب اجتهاد جدید که فاصله‌ای با اصول گذشتگان داشته باشد؛ همانند فاصله موجود بین شیخ اعظم و متقدمین بر ایشان.

#### ۴. بحث و نظر

با توجه به آنچه درباره تکامل ظهورات ولایت و نیز تطورات علم اصول گفته شد، می‌توان بیان کرد که چنانچه اقتضائات اداره جامعه و رسیدن به حکومت اسلامی نیاز به طرحی نو و غیر مسبوق به مثل داشته باشد، با توجه به اینکه این انقلاب حاصل سیر طبیعی رشد جایگاه زعامت فقهاست و این زعامت توسط ائمه برای آنان (البته در قالبی ابتدایی و مناسب آن زمان) اعتبار شده است، آن طرح نو مشروعیت خواهد داشت، اما این ادعا با چالش‌هایی روبه‌رو است. در ادامه، برای نمونه، ابعدی از این اقتضائات و چالش‌های مرتبط بررسی خواهند شد.

#### ۴-۱. تحلیل منشأ برخی از اختلاف‌های نظری

هم‌اکنون فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه در زمینه نسبت سیاست و حکومت فقها با مراجع با سه سؤال مواجه هستند:

۱. نخست اینکه مکتب اصولی بزرگانی از فقهای متأخر، که غالباً از آنان به فقهای مکتب نجف تعبیر می‌شود، با مکتب اصولی امام راحل (رحمة الله علیه) چه فرق اساسی دارد که غالب آن فقهای بزرگ و شاگردان آنان قائل به ولایت مطلقه فقیه نیستند؟

۲. دوم اینکه آیا نمی‌بایست بعد از انقلاب اسلامی، مسئله تقلید در شخص ولایت فقیه تجمیع شود و تقلید از سایر فقها برجیده شود؟ این سؤال دوم، به دو گونه تبیین می‌شود:

• الف- تجمیع تقلید به الآن اختصاص دارد که شیعه دارای یک حکومت مستقل مرکزی است.

• ب- زعامت شیعه از ابتدای عصر غیبت منحصر در یک فرد بوده است و مراد از حدیث «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا» یک فرد خاص است و به همان دلیل که خود حضرت امام دوازدهم (علیه السلام) از منظر عامه غایب شده‌اند، و به جهت حفظ جان آن شخص، به صورت عام بیان شده است، اما مقصود فقط یک نفر بوده است که به عنوان ولی امر شیعه در هر عصری پشتوانه حجیت اعمال ولایت سایر فقها در اقطار ارض و قضاوت قضات از ایشان بوده و هست و چنین بیان می‌شود که اعتبار فتاوی فقهای دیگر برای مقلدینشان نیز منشأ جعل مقام افتا توسط ولی برای آنان است.

۳. سؤال سومی که مطرح می‌شود این است که اگر از درون لایه‌های هرم ولایت مانعی برای

رسیدن به قله آن وجود داشته باشد، چه باید کرد؟ به تعبیر دیگر اینکه در صورت مخالفت نظری یا میدانی برخی از فقها با ولی، نظریه لبس بعد اللبس سیر ولایت، چاره‌ای برای علاج مسیر ظهور حق دارد یا نه؟

در پاسخ به این شبهات می‌توان گفت که نگاه عمیق به سیر تکاملی فقاقت و توجه به لوازم آن نشان می‌دهد که پرسش‌های ذکر شده ناشی از نگاهی سطحی به نظام حاکم بر سیستم تفقه، مرجعیت، ریاست عامه و ولایت امر است. اگر سیستم ولایت حاکم بر جامعه شیعه را به یک هرم تشبیه کنیم، قاعده آن فقاقت خواهد بود. مطلوب آن است که همه آحاد جامعه به اجتهاد نائل شوند. سند این ادعا عبارت است از:

اولاً، حکم عقل به اینکه برای هر فرد، اجتهاد کمال است و اینکه فرد، به حکم شرعی و حجت الهی برسد، نزد شارع ارزش بسیاری دارد و غایت کمال بُعد علمی خلقت اوست و حسب قاعده لطف، نظام عالم باید به کمال خود برسد و منتهی شدن وراثت زمین به حکومت صالحین نیز برای ایصال خلقت به همه اهداف ممکنه است. در آن حکومت، حسب صریح اخبار استعدادها در حد اعلی ظهور خواهد کرد<sup>۱</sup> و از این رو، با قیام حضرت حجت (علیه السلام) نه تنها اجتهاد برچیده نخواهد شد، بلکه فراگیر هم خواهد شد؛ زیرا بالاترین کمال بشری است.<sup>۲</sup>

ثانیاً، حکم فقها به اینکه اجتهاد اصل است و مشروعیت عدول از آن به تقلید، به کسی منحصر است که متمکن از اجتهاد نیست.<sup>۳</sup>

ثالثاً، روایاتی که می‌فرماید در آخر الزمان، تفقه رایج خواهد شد و حتی شامل زنان خانه دار خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. از جمله این خبر شریف که می‌فرماید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّحَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵: ص ۲۲۸).

۲. به نظر می‌رسد علت تجویز عمل به امارات برای مکلف متمکن از تحصیل قطع به واقع نیز همین است و مسئله تفصیلی دارد که مجالش اینجا نیست.

۳. حتی احتیاط هم نسبت به حصول ملکه اجتهاد نقص است. زیرا احتیاط فضیلت عملی است و اجتهاد فضیلت علمی، خاستگاه احتیاط ندانستن است و خاستگاه اجتهاد، دانستن.

۴. بر این اساس، فقهای عظام در اجازات به تلامیذشان از رسیدن به حد اجتهاد به «حرم علیه التقلید» تعبیر می‌کرده‌اند.

۵. «رَوَى بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَقَالَ: سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمَ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي جَحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدَةِ يَقَالَ لَهَا قُمْ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْحِجَالِ، وَذَلِكَ عِنْدَ قَرَبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمَ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ

سیر تکامل نیز اقتضای همین را دارد. این مقاله، مجال تفصیل مراد از اجتهاد در این مرتبه از هرم جامعه شیعی را ندارد، اما به اختصار می‌توان گفت که هرکس بتواند با تکیه بر مکتب تفقه ولی عصر خودش وظیفه خویش را از ادله استنباط کند و با توجه به استعداد خود طبق حجت شرعی در نظام ولایی خلایی را پر کند. مثلاً زنان خانه‌دار، شوهرداری و فرزندداری خود را قطعه‌ای از جورچین تحقق‌بخشی به اهداف جبهه حق بدانند و با درک عمق فقاقت ولی فقیه در این عرصه، وظیفه خود را به‌خوبی، از آیات و روایات و عقل تشخیص دهند و به آن عمل کنند.

مرتبه دوم این هرم مرجعیت است. طبیعی است که حتی بعد از تحقق کمال اجتهاد در آحاد جامعه، تزامم شرایط خارجی و تفاوت استعدادها اقتضای آن را دارد که تحصیل حجت شرعی در همه احکام برای همگان میسر نشود. پس به شکلی طبیعی لایه‌ای از نخبگان در جایگاه تشخیص حجت از لاجبت و تعیین تکلیف برای سایرین قرار خواهند گرفت؛ مثلاً زن خانه‌دار احکام وضو و غسل و سایر عبادات و معاملات خود را از فقیه اعلم در آن عرصه تقلید خواهد کرد که ممکن است حسب نظر وی، ولی امر نباشد.

با توجه به مباحث گذشته این مقاله، معلوم می‌شود که در مرتبه سوم و قلّه این هرم، ولی الهی جامعه قرار می‌گیرد. همو که به اعتباری سرریز کمالات سایرین در رسیدن به غایت عظمای خلقت و بعثت، یعنی تشکیل حکومت الهی است.<sup>۱</sup> سیر طبیعی حاکم بر این هرم معلوم می‌دارد که تخریب جایگاه اجتهاد یا مرجعیت، به بهانه تشیید بنیان ولایت، توطئه یا غفلت است؛ این توطئه در زمان حیات امام راحل در فتنه هتک به برخی از مراجع قابل رصد است. البته چنانچه در لایه پایین هرم انحرافی روی دهد، یعنی فقیهی مانع از تحقق اهداف نظام اسلامی شود، باید تحت سیستم و اشراف لایه فوقانی این انحراف زدوده شود. مراد از تحت سیستم بودن این است که عزل مرجعیت باید مبتنی بر تنصیب ولی امر باشد یا براساس شاخص‌های صریح او و یا توسط

الحجّة، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها و لم يبق في الأرض حجّة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب، فبتم حجّة الله على الخلق حتّى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين و العلم، ثم يظهر القائم عليه السلام و يسير سببا لنقمة الله و سخطه على العباد، لان الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجّة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ص ۲۱۳)؛ ظ: حجته (صدر، [آبی‌تا]: ج ۶، ص ۳۸۴) أو الحجّة (صافی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۶۲).

۱. البته به اعتبار دیگر، کمالات سایرین سرریز کمالات اوست. مختصر توضیح مسئله اینکه رابطه ولی با مردم رابطه روح با بدن است و بدن، رقیقه روح و ناشی از اوست، اما روح در نظام جسمانی است که سیر می‌کند و کمالات پنهانش متجلی می‌شود و در حقیقت خود در خود جاری می‌شود و به خود می‌رسد.



ارگان تأییدشده او و گرنه، خودجوش و با هیجانان نمی‌توان به لایه تحتانی تخریبی وارد کرد<sup>۱</sup> و اگر فرد خودش به انحراف فقیه خاصی رسیده باشد از او کناره می‌گیرد، اما نباید با رفتاری خارج از سیستم، نظام را مختل کند. مشروعیت عملکرد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در واقعه عزل مرجعیت در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی نیز با این تصویر که برگرفته از همان تبیین از حرکت جوهری است، آشکار می‌شود.

در پاسخ تفصیلی‌تر به سؤال اول یادآوری می‌شود که کلیت مباحث اصولی امام با اصول فقهای مکتب نجف اعلی‌الله مقاماتهم تفاوت فاحشی ندارد. هر دو سبک اجتهاد شدیداً متأثر از بزرگان‌ی همچون محقق نائینی است. این اصول دو سبک ذکر شده نیست که احیاناً خروجی‌های متفاوتی در عملکرد دارد. واقعیت این است که افکار اصولی و فقهی مکتب نجف بسیار مفید و عمیق است و هیچ طالب اجتهادی در افزایش غنای علمی خود نمی‌تواند از این تلاش‌های علمی دقیق و ارزشمند بی‌نیاز باشد و باید با شیوه اجتهاد و ساختار فکری بزرگان آن مکتب نیز آشنا شده و مزایای آن‌ها را به ظرفیت علمی خود منتقل کند تا اجتهادی متین و متقن در وجود او ملکه شود. مهم دو نکته است که احیاناً بعضی از استنباطات از آن بی‌بهره‌اند:

۱. نگاه جامع به شریعت که نمونه فوق‌العاده‌اش استدلال حضرت امام (قدس سره) بر اطلاق ولایت فقیه است به اینکه نگاه جامع به همه ابواب فقه، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با محوریت حاکم اسلام‌شناس را اثبات می‌کند.

۲. پیدا کردن روح فقه که متکفل تأمین قواعد زندگی توحیدی جامعه کلان انسان است و برای نمونه می‌توان به برخورد امام راحل با مسئله بازی با شطرنج و معامله آلات موسیقی اشاره کرد.<sup>۲</sup>

گاهی فقیهی در استنباط حکم یک مسئله چنان در آن فرع غرق می‌شود که گویا فرع مزبور یک واحد از یک علم کلان نیست که موضوع آن همه افعال مکلفین است. کل فقه یک سیستم و تئوری

۱. اینجا باید به این وظیفه عمل کرد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَوْفَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِلَالٍ... أَوْ يَنْتَعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ... وَ سَأُنَبِّئُكُمُ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ... وَ أَمَّا الْعَالِمُ فَانْتَظِرُوا فَيَنْتَهُ وَ لَا تَبْتَغُوا زَلَّتَهُ وَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ص ۶۳).

۲. رجوع شود به نامه‌های امام راحل انقلاب اسلامی به حجة الاسلام و المسلمین قدیری به مورخه‌های دوم و دوازدهم مهرماه ۱۳۶۷ (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: صص ۱۶۰-۱۴۹).

است<sup>۱</sup> و خاصیت سیستم این است که هر آنچه به یک جزء آن مربوط باشد، در سایر اجزا و کلان آن اثرگذار است. این نگاه امام را می‌توان از بیانات ایشان در اثبات ولایت برای فقیه استفاده کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸ پ: ص ۲۸).

تفقه امام نه تنها ابواب فقه بلکه همه شریعت را، از اصول اعتقادات گرفته تا دستورات اخلاقی و احکام فقهی، یک‌جا در بر می‌گیرد. کل منظومه فقه امام، متصل به مبادی و منتهی به غایت است. به این معنا که فقه امام به عقاید به شکل ریشه‌ای نظر دارد و توحیدی متجلی در همه هستی و ساری در همه اجزای طبیعت پشتوانه فقه است و از آن سو، غایت آن فقه این است که بشریت را به توحید برساند (و این مهم جز به برپایی حکومت الله در روی زمین دست‌یافتنی نیست). منظور این نیست که روش استنباط امام التقاتلی از افکار عرفا و اجتهاد فقهاست یا مثلاً به لاجتی مثل مکاشفه استناد دارد، بلکه کاملاً اصولی و بر پایه تمییز حجت از لاجت است و خود متن کتاب و سنت غیر آنچه که گفته شد نیست. فقه امام حلقه‌ای برخوردار است از اصول است که بین معرفت الله و معرفت الله است. معرفت الله نخست حقیقتی است که چون در آئینه عبودیت نمودار شده است، احکام شریعت پدیدار شده است. معرفت الله دوم ثمره شیرین عمل به این احکام است که نصیب جامعه و فرد می‌شود. پس فقه امام راهبردی و دارای هدف است. مراد از هدف نیز این است که متعهد است انسان، یعنی موجود چندبعدی ژرف، را به اوج کمال و سعادت برساند که البته با توجه به آنچه در ابتدای مقاله گفته شد، مستلزم نسخه‌های متعدد و پیچیده‌ای است؛ از این رو، عنصر سیاست از فقاہت امام قابلیت انفکاک ندارد و نیز توجه به عنصر زمان و مکان در عرصه اجتهاد اجتناب‌ناپذیر است. حضرت امام، خود صریحاً در منشور روحانیت پرده از چهره فقاہت مدنظر خود برداشته است. فقه امام هم جواهری است و هم به عنصر زمان و مکان نظر دارد. ساختار این فقه سنتی با داشتن ابتکار لازم جهت نقش‌آفرینی برای حرکت بشریت در هر زمان به‌سوی اهداف عالی‌دین می‌تواند کمک بسیاری به پویایی فقه کند.

در تفصیل پاسخ به سؤال دوم نیز یادآور می‌شود که حسب نظریه لبس بعد لبس و انکار نظریه لبس بعد خلع، این دیدگاه پذیرفتنی نیست و لازمه برگشتن به نیابت خاصه، سیر معکوس و قهقری است. استمرار زمانی سیستم نیابت عامه و امتناع بازگشت به نیابت خاصه از خیر وارد در ارتحال نایب چهارم، علی بن محمد سمری، نیز معلوم می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ص ۵۱۶)؛ علاوه بر

۱. فقه توری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، ۱۳۷۸ پ، ج ۲۱: ص ۲۸۹).

اطلاق بسیاری از ادله جواز تقلید که حتی برخی ناظر به عصر حضور معصومین (علیهم السلام) است. ریشه اشکال این نگاه غفلت از سیر طبیعی حاکم بر جریان زعامت و تلقی خرق عادت از شیوه تربیت پشت پرده ولی اعظم و حجت غایب (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است. اصرار داریم که سیری طبیعی و مبتنی بر شکوفایی استعدادهای درونی انسان‌ها (چنانچه اقتضای همان نگاه فلسفی یادشده است)، وحدت زعامت را با توجه به بستر فعلی جهان برای بشر به ارمغان آورده است. به نظر می‌رسد در اعصار گذشته ظهور زعامت به شکل مقتضای هر برهه بوده است و احیاناً در مناطق مختلف زعمای مستقل به ایفای نقش ولایت می‌پرداخته‌اند.

واقع آن است که برای اثبات دعوی وحدت زعامت در طول تاریخ فقهای بزرگوار شیعه دلیلی قابل اعتماد به چشم نمی‌خورد و ظاهر اطلاق ادله‌ای چون خبر ذکرشده یا خبر معروف «من کان من الفقهاء ... الخ» و سایر ادله این است که ولی فقیه در عصر غیبت در رأس هرم جامعه شیعی عهده‌دار جایگاه رسول‌الله و امیر مؤمنان و ائمه معصومین (علیهم السلام) است با همه شئون حکومتی، چون اعتبار قضاوات و لاغیر؛ از این رو، امر اعتبار فتاوی که حیثیت علمی دارد، به حسب ظاهر ادله مستند به جعل خود معصومین است و ارتباطی به ولی فقیه ندارد. بلی، در صحنه اداره جامعه، که حیثیت حکومتی است و نه علمی، باید تصدی و اعمال مرجعیت، ناقض ولایت ولی جامعه نباشد و این غایت لازم می‌دارد که رشد حاکم در فضای فقها آنان را چون قطعات پازل مکمل هم کند. تعمق در فرع فقهی بسیار پیچیده و مترقی قضایی تحکیم، که همانند خصوصی سازی قوه قضائیه است، تصویری نزدیک به بحث ما ارائه می‌دهد؛ یعنی معصوم در کنار منصوب خاص خود در یک بلد، حسب تکریم حریت مردم در یک جامعه بزرگ به آنان اجازه می‌دهد در چهارچوبی که او تعیین کرده (همه شرایط قضا الا النصب) برای امر خطیری چون فصل خصومات به سراغ فقیه دیگری بروند و صد البته تحقق کلان چنین فضایی مقتضی است فقیه دوم و فقیه منصوب هر دو از جهت معنوی به چنان رشدی برسند که این تسویغ موجب اعتلای مجتمع باشد و نه اختلال آن؛ معنویتی که جز با خودسازی و سلوک در قالب کار در تشکل‌های انقلابی به دست نآمدنی است. از جهت اصول مدیریتی نیز کاملاً قابل قبول است که معصوم همه شئون خود را به غیر معصوم تفویض نکند و عامل بازدارنده‌ای را نسبت به او حفظ کند. به‌راستی چنانچه روزی ولی فقیه توسط مجلس خبرگان عزل شود، مدافعان این نظریه چه توجیهی برای اعتبار نظر خبرگان می‌توانند ارائه دهند؟!

#### ۲-۴. تحلیل شرایط حاضر حوزه علمیه

واقعیت این است که متأسفانه خطری که امام امت (قدس سره) در منشور روحانیت هشدار داده‌اند حوزه علمیه را تهدید می‌کند و ملاقات مقام معظم رهبری با مجمع نمایندگان حوزه علمیه در سال ۱۳۹۴<sup>۱</sup> نیز نشانگر این بود که ساختار حوزه رضایت‌بخش نیست. امروز حرکت حوزه علمیه، چنانچه باید، تناسبی با نیازهای نظام اسلامی ندارد. البته نباید حرکت برخی افراد و مدارس علمیه کشور را در راستای شکوفایی استعدادها و بازگشت به اصول سنتی محموده با نگاه تحول‌گرایانه به عصر حاضر و آینده نادیده گرفت.

اما باید پذیرفت که بخشی از حوزه در ادای دین خود به انقلاب، جداً دچار کاستی عملکرد است. لازم بود سال‌ها قبل مبانی حکومتی اسلام چنان محکم ارائه شود که بحث ولایت فقیه از بدیهیات فقه شود و ستون‌های لیبرالیسم و سایر ایسم‌های گمراه‌کننده دیگر از بین می‌رفت. درحالی‌که حس برخی از اساتید حوزه و طلاب به سیاست شکوفا نشده است و از عرصه‌هایی مانند پرداختن به مسائل مربوط به نظام‌سازی و تولید نرم‌افزار برای مباحثی چون هنر، ورزش و روابط بین‌الملل از نقطه حداقل قبولی فاصله دارند و برخی طلاب اهل درس و بحث و دارای استعداد، به اساتیدی در فقه و اصول گرایش دارند که نسبت به انقلاب و نقش‌آفرینی روحانیت در مقابل توطئه‌های دشمنان دین و کشور غافل‌اند. فتور معنوی نیز موجب می‌شود که فرد، آگاهانه یا ناخودآگاهانه، به جبهه حکومت حق آفاتی وارد کند.<sup>۲</sup>

#### ۵. نتیجه‌گیری

ترسیمی که این مقاله از رابطه بین لایه‌های هرم نظام شیعی (اجتهاد، مرجعیت و ولایت امر) ارائه کرد، روشن می‌کند که بر پایه نظریه تکامل جوهری سیاست صحیح تربیت ولوی، تقویت لایه‌های زیرین هرم مذکور در بخش ۴-۱، برای داشتن یک نظام قوی، کارآمد و الهی است. هرچه نور علم و شعاع تفقه در جامعه گسترده‌تر باشد، ولایت ولی امر، تبلور بهتری جهت‌دار نظام و جامعه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیه در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.  
 ۲. در تاریخ انقلاب فقهایی دیده می‌شوند که از جهت تحلیل سیاسی، بصیرت و قاطعیت در مدیریت و مانند آن همسان امام راحل (قدس سره) نبوده‌اند، اما به نهضت ضربه زدند و عمر خود را به سلامت به آخر رساندند و مورد تمجید امام و رهبر نیز واقع شده‌اند. در خبر وارد است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَّقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَّبَ عَنْهُ عَقْلَهُ وَ يُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءَ وَ جَهْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ص ۳۵۹).

دینی خواهد داشت. نکته مهم آن است که همگان ضمن ایفای هر چه بهتر تکلیف خود در گستره مسئولیت خودشان (اعم از خانه‌داری، صنعتگری و تجارت تا پژوهش و اجتهاد) باید رابطه خود را با ولی امر تنظیم کنند و با هدایت او بار مسئولیت اجتماعی خود را به سر منزل برسانند. البته این راهبری پیچ و خم‌های زیادی خواهد داشت و این پویایی فقه سنتی ماست که خواهد توانست با مراعات اقتضانات زمانی و مکانی، راهکار مناسب و مشروع را در هر گرده‌ای پیش پای ولی و امت بگذارد.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ۱۴۱۴ق. تحقیق صبحی صالح. گردآوری شریف الرضی. قم: هجرت. چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی. ۱۳۹۵ق. کمال الدین و تمام النعمة. تهران. اسلامیه. چاپ دوم.
۴. امین، محسن. ۱۴۰۳ق. أعيان الشيعة. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات. چاپ اول.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۸الف. تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ پنجم.
۶. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ب. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸پ. ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸. \_\_\_\_\_ ۱۴۲۶ق. الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین. ۱۴۱۶ق. فرائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۷. انسان ۲۵۰ ساله. تهران: صهبا. چاپ هفتاد و هشتم.
۱۱. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۹. بیانات. ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.
۱۲. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۴. بیانات. ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.
۱۳. خویی، ابوالقاسم. ۱۴۲۲ق. مصباح الأصول. قم. موسسه إحياء آثار السيد الخویی. چاپ اول.

۱۴. زنجانی، احمد. ۱۳۲۹. الکلام یجر الکلام. بی جا: بی نا.
۱۵. صافی، لطف الله. ۱۳۸۰. منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر. قم: مکتب آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۶. صدر، سید حسن. ۱۳۷۵. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. تهران: اعلمی.
۱۷. \_\_\_\_\_ بی تا. تکملة أمل الآمل. بیروت: دار المورخ العربی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۳ق. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. کشی، محمدبن عمر. ۱۳۴۸ق. اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد. چاپ اول.
۲۰. متقی، علی بن حسام الدین. ۱۴۰۷ق. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. بیروت: مؤسسه الرسالة. چاپ دوم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۳۷۶ق. بحار الأنوار. تهران: الکتب السلامیه.
۲۲. \_\_\_\_\_ ۱۴۰۳ق. بحار الأنوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. چاپ دوم.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۷۷. میزان الحکمه. تهران: نشر دارالحدیث.
۲۴. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. مصباح الشریعة. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. چاپ اول.
۲۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۸. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
۲۶. میبدی، حسین بن معین الدین. ۱۴۱۱ق. دیوان امیرالمؤمنین. قم: دار نداء الاسلام. چاپ اول.
۲۷. نجاشی، احمدبن علی. ۱۴۲۴ق. رجال نجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.